

ادامه بحث در مقام دوم از بحث شخصیات حقوقیه

در مقام دوم در بحث شخصیات حقوقیه، بحث در این بود که اگر نتوانستیم امضاء شارع نسبت به شخصیات حقوقیه و تصرفات متصدیان شخصیات حقوقیه را استفاده کنیم، آیا از جهت تکلیفی راهی برای جواز تصرف تکلیفی نسبت به اموالی که به اسم شخصیت حقوقیه جمع شده است وجود دارد یا نه؟ مواردی که شخصیات حقوقیه مربوط به دولت و دوائر دولتی است را باید جداگانه حساب کنیم، و شخصیات حقوقیه مستقل از دولت را جداگانه مورد بحث قرار دهیم.

گفته شد نسبت به شخصیات حقوقی دولتی، از روایات طائفه ششم می توان جواز تکلیفی تصرف را استفاده کرد ولو نتوانیم جواز وضعی و صحت تصرفات را استفاده کنیم.

راه دیگر تمسک به قاعده الزام بود در جایی که دولت مستقر دولت کفر باشد یا بر اساس مذهب عامه تشکیل شده باشد. گفته شد در جایی که شخصیت حقوقیه را بر اساس مذهب خود معتبر می دانند و بر اساس مذهب خود تصرف می کنند، بر اساس قاعده الزام می توانیم در این اموال تصرف کنیم؛ چون آنها هم ما را الزام به این امور می کنند. طبعاً کاربرد این وجه، در جایی ست که اموال موجود مختص به معتقدین به آن مذهب و دین باشد، ولی اگر اموال موجود مملوک مومنین و غیر معتقدین به آن مذهب باشد، نمی توان جواز تصرف را از قاعده الزام استفاده کرد.

راه سوم برای اثبات جواز تکلیفی تصرفات

اما اگر این دو راه کافی نبود یعنی حکومت اهل سنت نباشد و از مومنین باشد، و فرض این است که ولایت شرعیه نسبت به این امر هم وجود نداشته باشد، آیا اموال را می توان تکلیفاً اخذ کرد یا نه؟

فرض این است که مورد از مواردی است که مالی که با آن مواجه شدیم مسبوق به ید مسلمان بوده و الان مجهول المالك است (مثل جایی که زمین یا وسیله نقلیه را از مالک شخصی خریده اند) و بنا بر عدم صحت تصرفات وضعی گذاشته ایم. در این فرض با توجه به مجهول المالك بودن، اگر مصرف مجهول المالك را خصوص فقراء دانستیم طبعاً در این اموال که به نام اموال دولتی جمع شده اند، غیر فقیر نمی

تواند تصرف کند. اما در عین حال با حفظ این مبانی و اصول موضوعه، راهی برای این که غیر فقیر هم بتواند در این اموال تصرف کند، مطرح شده است:

یکی از راه ها که در زمان سابق هم اعمال می شد، این است که برخی فقهاء فرموده اند: این مالی که مجهول مالک است، هنوز که صدقه داد نشده بلکه مصرف آن فقراء هستند، لذا اگر مصحلت در این باشد که قبل از صرف در مصرف فقراء، کسی در آن تصرف کند به اجاره و به پرداخت عوض، این تصرف مشکلی ندارد؛ چون اموالی که مشخصا ملک فقراء هستند، فقیه جامع الشرائط حق در تصرف در این اموال دارد به نحوی که مصحلت فقراء اقتضاء کند. طبق این راه، قبل از این که عین مال مجهول المالک به فقیر صدقه داده شود، جایز است در این مال به مصحلت فقراء تصرف شود. در ازمنه سابق هم متعارف بود که مومنین در قبال رفت و آمد به اماکن دولتی، مبلغی را به فقراء صدقه می دادند، که می شود از مصادیق تصرف در اموال مجهول المالک به نحوی که خود مال به فقیر داده نمی شود اما قبل از صدقه دان به فقیر این کار را انجام می دهند.

وجه این مطلب هم این بود که مصرف این مال صرف در مصحلت فقراء است، و حاکم شرع طبق مصحلت می تواند این اجازه را بدهد که در مقابل عوض تصرف کند، و در حقیقت می شود مصداق اجاره دادن اموال فقیر. بر این اساس، می توان گفت که اموالی از شخصیات حقوقیه که از سنخ امکانه است، تصرف در آنها به اجاره کردن اشکالی ندارد به طوری که مصحلت اقتضاء کند.

البته این راه غیر از مطلبی است که مرحوم آقای خوئی قبلا فرمود. ایشان فرمود ولو مصرف مجهول المالک فقراء هستند، اما ممکن است فقیه اجازه دهد بر اساس مصحلت که این مال اصلا به فقیر نرسد؛ چون نفع فقیر از جای دیگری تامین میشود. ایشان در پول هایی که از بانک گرفته می شود، فرمود هرچند این پول ها در نتیجه از اموال مجهول مالک است، اما در عین حال اجازه تملک در نصف سود ها به شرطی که نصف دیگر سود را به فقیر برساند وجود دارد، ونسبت به پول هایی که اشخاص در بانک واریز کرده اند در تملک آن پول ها اجازه به نحو مطلق بود. وجه فرمایش ایشان این بود که ولو همه این اموال (هم سودها و هم اموالی را که بمقدار واریز شده از بانک پس می گیرند) مجهول المالک است، اما در عین حال با مجموع این جهات که نصف سودها به فقیر برسد و بعد از کسر و انکسار، این عمل به مصحلت فقیر است.

این وجه سوم، غیر این فرمایش ایشان است؛ چون وجه سوم ملتزم به این است که مصلحت فقیر نسبت به هر مورد، در همان مورد باید تامین شود، و این که مصلحت فقیر از جای دیگر تامین شود کافی نیست. طبعاً وجه سوم ضیق تر از فرمایش آقای خوئی می شود و طبق این وجه، دادن اجرت برای رفت و آمد به دوائر دولتی لازم است.

مناقشه در راه سوم

اشکال این طریق این است که در مال مجهول المالك، خود مال باید برای فقیر صرف شود و قبل از آن، ملک فقیر نیست بلکه ملک مالکی است که مجهول است. با فرض این که این مال به فقیر صدقه داده نمی شود، مالی که مصرفش صرف در فقراء است، دلیلی نداریم که بتوان با این مال تجارت و معامله کرد و عائدات این معامله را به فقیر داد. جواز این کار نیاز به دلیل دارد و مجرد این که به مصلحت فقیر است کافی نیست. لذا اگر مثلاً کسی وصیت کرد که ثلث مالش را در جهت خیر صرف کنند، همان طور که برخی علماء فرموده اند وصی نمی تواند مال را نگه دارد و عایدات و وجه الاجاره مال را در جهت خیر صرف کند؛ چون متعلق وصیت این است که نفس مال صرف در امور خیر شود و این که نفس مال نگه داشته شود، برخلاف مقتضای وصیت است و احتیاج به دلیل مستقل دارد. پس این راه سوم تمام نیست.

راه چهارم برای اثبات جواز تکلیفی تصرفات

در برخی موارد، شخصیت حقوقیه ای که مال برای او قرار داده می شود، اگر مصداق جهت خیر باشد و دفع مال برای آن جهت لله و به قصد قربت باشد، از راه اطلاقات صدقه می توان آثار صدقه را بار کرد. این مطلب در کلام آقای خوئی در منهاج به مناسبت بحث وقف مطرح شده که در برخی موارد افراد خاصی اموال را جمع می کنند برای جهت خاصی مثل زیارت امام حسین علیه السلام. آیا این اموال بعد از قرار دادن در این جهت از ملک افراد خارج می شود، و خود این افراد و وارثان آنها نمی توانند در آن تصرف کنند، یا این که هنوز بر ملک آنها باقی است؟ ایشان فرموده است:

«الأموال التي تجمع لعزاء سيد الشهداء عليه السلام من صنف خاص لإقامة مأتمهم أو من أهل بلد لإقامة مأتم فيها أو للأنصار الذين يذهبون في زيارة الأربعين إلى (كربلاء) الظاهر أنها من قسم

الصدقات المشروط صرفها في جهة معينة و ليست باقية على ملك مالکها و لا يجوز لمالکها الرجوع فيها، و إذا مات قبل صرفها لا يجوز لوارثه المطالبة بها^۱»

این مطلب ایشان در خصوص اموالی که برای جهت خاصی مثل زیارت قرار داده میشود بیان شده، اما با توجه به نکاتی که وجود دارد، اصل مطلب اختصاص به این مساله ندارد، بلکه هر مالی که برای جهت خیر قرار داده شود و عنوان الله داشته باشد مصداق صدقه می شود. وجه این فرمایش ایشان هم این است که اطلاعات صدقه صرف در جهت خاصه را هم شامل می شود لذا اگر کسی مالی را برای صرف در بیمارستانی قرار دهد و قربه الی الله هم باشد، این مطلب جاری است و مقتضای ادله نفوذ صدقه، این است که صدقه تحقق پیدا می کند و قابل رجوع هم نیست به علت تعبیری که در ادله صدقه وجود دارد که «ما کان لله لا یرد».

البته همین مساله را برخی فقهاء دیگر مثل مرحوم گلپایگانی فرموده اند که این اموال بر ملک مالک باقی است، و تا زمانی که صرف در جهت خیر نشده، احکام ملکیت مالک قبلی را دارد و خمس آن لازم است.^۲ اما مرحوم آقای خوئی اطلاعات صدقه را شامل این مورد می داند.

پس برخی موارد شخصیات حقوقیه، بر اساس این مبنی قابل توجیه می شود؛ چون این اموال که برای جهت امور خیر قرار داده شده، طبق مبنای مرحوم آقای خوئی ملک اشخاص نیست لذا دیگر حکم مال مجهول المالک را ندارد و می توان در آنها درجهات مقصوده تصرف کرد.

برخی اعلام در مبانی منهاج به فرمایش آقای خوئی اشکال کرده اند که اطلاقی در ادله صدقه نداریم که شامل این موارد باشد، بلکه یا باید داخل در وقف باشد یا مستقیماً به فقیر داده شود، و این مورد دلیلی بر نفوذ ندارد مگر از باب سیره که فهو کما تری.^۳ اما ظاهراً اطلاق ادله لفظی صدقه نسبت به این مورد تمام است.

^۱ منهاج الصالحین ج ۲ ص ۲۵۰

^۲ ارشادالسائل ص ۶۷-۶۸

^۳ مبانی منهاج الصالحین ج ۹ ص ۵۰۴

لذا برخی از اموالی که به عنوان شخصیات حقوقیه مورد تصرف قرار می گیرد، قابل تصحیح از جهت جواز تصرف است به لحاظ اطلاعات دلیل صدقه، که البته این راه فقط نسبت به برخی شخصیات حقوقیه و فی الجمله است.

نتیجه مطلب در مقام دوم این است که اگر تنزل کردیم و نتوانستیم صحت تصرفات وضعیه شخصیات حقوقیه را از ادله استفاده کنیم، به لحاظ همه موارد نمی توان جواز تصرف تکلیفی را ملتزم شد، بلکه فقط فی الجمله جواز تصرفات قابل استفاده است.